

مقدمه

علم نحو از جمله علوم است که در حوزه علمیه تدریس می‌شود. از آنجا که دروسی که در حوزه خوانده می‌شود، متن محور و به زبان عربی است، ضرورت فراگیری این علم کاملاً روشن است و نیازمند استدلال دیگری نیست. پس می‌توان گفت یکی از شروط لازم برای فهم علوم حوزوی، فراگیری علم نحو است و این علم از این جهت، در حکم مقدمه برای علوم دیگر است و روشن است وقتی مقدمه حاصل نگردد، ذی مقدمه نیز حاصل نخواهد شد.

در حوزه برای آموزش علم نحو از چند کتاب نحوی استفاده می‌شود که کتاب «النهجة المرضية في شرح الالفية» از جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی (م ۹۱۱ ق) یکی از آنهاست. این کتاب یکی از شرح‌هایی است که بر «الفیه فی النحو»^۱ محمد بن عبدالله ابن مالک (م ۶۷۲ ق) نوشته شده است. از بین شرح‌های بسیاری که بر الفیه نگاشته شده است،^۲ این شرح از شهرت فراوانی برخوردار است و از سالیان بسیار دور تا کنون در حوزه‌های علمیه تدریس می‌گردد. از آنجا که این کتاب با هدف کتاب درسی نوشته نشده است، تدریس آن ورزیدگی خاصی می‌طلبد و فراگیری آن برای فراگیران سخت و نفسگیر است.

از آنجا که نگارنده، این کتاب را نزد استاد خوانده و خود نیز آن را تدریس نموده و نیز برای نگارش پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد با عنوان «نقش علم نحو در تفسیر قرآن کریم»، بارها و بارها به آن رجوع کرده است، تا حدودی به دلایل دشواری و نفسگیر بودن تدریس و فراگیری این کتاب پی برده است که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌کند؛ تا هم استادان ارجمند بیشتر با زیروم و فراز و فرود این کتاب آشنا گردند و هم فراگیران گرمی با آشنایی با روش شارح آن، فهم آن برای آنان آسان‌یاب گردد. تا آنجا که نگارنده کاویده تا کنون کتاب یا مقاله‌ای در این زمینه به فارسی و عربی نگاشته نشده است.

سیوطی در توضیح و تبیین «الفیه» از اصطلاحات منطقی، استشهاد به قرائات، استشهاد به حدیث، استشهاد به شعر، لهجه‌های زبان

۱. نام دیگران «الخلاصة» است. رک به: جلال‌الدین عبدالرحمان السیوطی؛ همع المواجه فی شرح جمع الجوامع؛ ج ۲، صص ۳۷۰، ۴۳۳.

۲. برخی از شرح‌هایی که بر الفیه ابن مالک (م ۶۷۲ ق) نگاشته شده است، به ترتیب سال نگارش عبارتند از: شرح ابن الناظم از ابو عبدالله بدرالدین (م ۶۸۶ ق)؛ اوضح المسالك از عبدالله بن هشام الأنصاری (م ۷۶۱ ق)؛ شرح ابن عقيل از بهاء‌الدین عبدالله بن عقيل (م ۷۶۹ ق)؛ شرح المکودي از عبدالرحمان بن علی بن صالح المکودي (م ۸۰۷ ق)؛ شرح الأشمونی از أبو الحسن علی بن محمد شافعی أشمونی (م ۹۰۰ ق)؛ شرح ابن طولون از شمس‌الدین محمد بن علی بن طولون (م ۹۵۳ ق).

نقد و بررسی کتاب

نگاه به کتاب «النهجة المرضية في شرح الالفية»

و نکات درباره تدریس و فراگیری آن

جواد آسه

چکیده: کتاب «النهجة المرضية في شرح الالفية» اثر جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی یکی از کتاب‌های نحوی است که در حوزه برای آموزش علم نحو استفاده می‌شود. این کتاب یکی از شرح‌هایی است که بر کتاب الفیه فی النحو محمد بن عبدالله ابن مالک نوشته شده است. نویسنده در مقاله حاضر به طور مبسوط روش سیوطی در نگارش کتاب مذکور را واکاوی کرده است. از این رو، در تبیین هر کدام از روش‌ها، نمونه‌هایی از کتاب بیان می‌کند. در انتها نیز نکاتی برای تدریس و فراگیری بهینه کتاب ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: النهجه المرضية في شرح الالفية، جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی، فراگیری علم نحو، تدریس علم نحو.

اسم کان، و التقديم یخرج المبتدأ، و الفراغ یخرج نحو «یقومان الزیدان»، و بقاء الصوغ الاصلی یخرج النائب عن الفاعل، و ذکر ما یقوم مقامه یدخل فاعل اسم الفاعل و المصدر و اسم الفعل و الظرف و شبهه...». گرچه در این عبارت از اصطلاح جنس و فصل، ذکر می‌شود که میان نیامده است، اما جمله «فالمسند الیه یعم الفاعل و النائب عنه و المبتدأ و المنسوخ الابداء» به جنس و جمله «و قید التمام یخرج اسم کان، و التقديم یخرج المبتدأ، و الفراغ یخرج نحو «یقومان الزیدان»، و بقاء الصوغ الاصلی یخرج النائب عن الفاعل» به فصل منطقی اشاره دارد.

۲. استشهاد فراوان به شعر

سیوطی در توضیح و تبیین الفیه از اشعار جاهلی بسیار استفاده کرده است. می‌توان از این شواهد شعری برای آشنایی با معنای لغات، تمرین مباحث صرفی و نحوی بهره گرفت. تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است بیشتر لغات یا مشتقات آنها که در این شواهد شعری به کار رفته، در قرآن آمده است؛ برای نمونه مفردات به کار رفته در بیت «إذا كنت ترضیه و یرضیک صاحب / چهاراً فکن فی الغیب أحفظ للود»،^۴ خود آنها یا مشتقاتشان در قرآن آمده است. البته باید توجه داشت پرداختن به این گونه کارها به هنگام تدریس، فراگیران را از کار اصلی، یعنی فهم متن کتاب دور می‌سازد و بعضاً به خستگی و دلزدگی آنان خواهد انجامید.

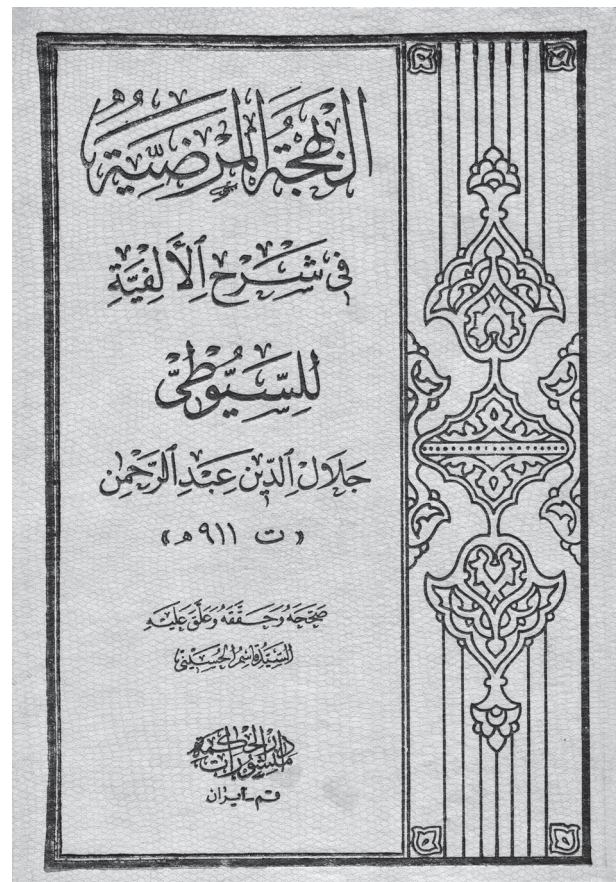
۳. استشهاد گسترده به قرائات قرآنی

درباره اختلاف قرائات چه در کتاب‌های علوم قرآنی و چه به شکل مستقل، بحث‌های مفصلی شده است. باید دانست قرآن یکی از اصلی‌ترین و متن‌ترین منابعی است که می‌توان مباحث نحوی را از آن استنباط و استخراج نمود. باید میان قرآن و قرائت فرق نهاد؛ زیرا قرآنی که در زمان حیات پیامبر ﷺ می‌نوشتند، دارای نقطه، اعراب و علامت همزه نبود. چون پیامبر ﷺ حضور داشتند، شیوه تلاوت آیات از جانب آن حضرت آموزش داده می‌شد؛ پس تا زمانی که آن حضرت در قید حیات بودند، اختلاف قابل توجهی در قرائت آیات وجود نداشت؛ اما پس از رحلت آن حضرت اندک اندک اختلاف قرائات شکل گرفت تا آنجا که عثمان برای متوقف ساختن پیشرفت آن دست به توحید مصاحف زد. از آنجا که هنوز در خط عربی اعراب و نقطه وجود نداشت، این عمل عثمان چاره‌ساز نشد و اختلاف قرائات همچنان بین صحابیان و زیرمجموعه‌های آنان جریان داشت. تا اینکه در قرن چهارم این مجاهد از میان تعداد زیادی از قرائات، هفت قرائت را برگزید که به قرائات سبعة مشهور گشته است. مراد از اصطلاح قرائات سبعة این است که ابن مجاهد از بین قاریانی که نماینده قرائتی بودند، هفت نفر را برگزید که به آنان امام گفته می‌شود. اسامی این هفت نفر عبارتند از: ۱. نافع، ۲. ابن کثیر، ۳. أبو عمرو، ۴. ابن عامر، ۵. عاصم، ۶. کسایی، ۷. حمزه. هریک از اینان دو راوی دارند که مجموع قرائات به عدد چهارده

عربی، مباحث اصول نحوی، دیدگاه‌های دو مکتب نحوی بصره و کوفه، دیدگاه‌های نحویان دیگر، کتاب‌های نحوی ابن مالک و شرح‌های الفیه بهره برده است. در ادامه به توضیح و تبیین هریک از آنها می‌پردازیم و در پایان نکاتی برای تدریس و فراگیری بهینه کتاب مزبور به دست خواهیم داد.

۱. استفاده از اصطلاحات منطقی

سیوطی در تعریف برخی اصطلاحات نحوی، از اصطلاحات منطقی استفاده کرده است. نمونه یکم: وی در توضیح مصراع «کلامنا لفظ مفید کاستقم» که در صدد تعریف «کلام» است، می‌نویسد: «وعبر به دون القول لاطلاقه علی الرأی والاعتقاد، و عکس فی الکافیة لأنّ القول جنس قریب لعدم إطلاقه علی المهمل بخلاف اللفظ».^۳ این عبارت می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که چرا «ابن مالک» در اینجا (کتاب «الفیه») در تعریف «کلام» از کلمه «لفظ»، اما در کتاب «کافیة» از لفظ «قول» استفاده کرده است؟ او در پاسخ این پرسش از اصطلاح منطقی «جنس قریب» مدد می‌گیرد. نمونه دوم: در تعریف «فاعل» نیز که سیوطی آن را از کتاب «شرح الکافیة» صاحب الفیه نقل می‌کند، اصطلاح جنس و فصل به کار رفته است: «فالمسند الیه یعم الفاعل و النائب عنه و المبتدأ و المنسوخ الابداء، و قید التمام یخرج



۳. جلال الدین عبدالرحمن السیوطی؛ النهجة المرضیه؛ ص ۱۰.

۱۳۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۱ و ۲۷۸.

۵. اشاره به لهجه‌های مختلف زبان عربی

زبان عربی از جمله زبان‌هایی است که در آن لهجه‌های مختلف و گوناگونی وجود دارد.^{۱۱} سیوطی در خلال تبیین و توضیح دیدگاه‌های نحوی ابن‌مالک به بسیاری از این لهجه‌ها اشاره کرده است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم. نمونه یکم: در مبحث اسم اشاره، سیوطی در شرح بیت «وبأولی أشر لجمع مطلقاً والمدّ أولى ولدی البعد انطقاً» می‌نویسد: «[وبأولی أشر لجمع مطلقاً] سواء كان مذكراً أم مؤنثاً عاقلاً أو غيره والقصر فيه لغة تميم [والمدّ لغة الحجاز...].^{۱۲} مراد وی از لغت در این عبارت، لهجه است.^{۱۳} در لهجه تمیم اسم اشاره «أولی» به صورت قصر به کار رفته است؛ اما در لهجه حجاز به صورت مدّ (أولاء) استعمال شده است.^{۱۴} نمونه دوم: سیوطی در مبحث «نعم» و «بئس» در شرح بیت «فعلان غیر متصرفین / نعم و بئس رافعان اسمین» می‌گوید: «فعلان غیر متصرفین نعم و بئس» لدخول تاء التانیث الساکنه علیهما فی کل اللغات واتصال ضمیر الرفع بهما فی لغة حکاها الکسائی...». در این عبارت نیز مقصود از «لغة»، لهجه است. عبارت مزبور به این معناست که «نعم» و «بئس» از افعال به شمار می‌آیند؛ زیرا در تمام لغات / لهجه‌ها «تاء تانیث» می‌گیرند. دیگر اینکه بنا بر لغت / لهجه‌ای که کسائی گزارش کرده است، متصل شدن ضمیر رف به آن دومی باشد.^{۱۵}

۶. اشاره به مباحث اصول النحو

پس از آنکه علم نحو مدوّن شد، نحویان با اشرافی که بر مباحث و قواعد نحوی پیدا کردند، در صدد برآمدند تا بررسی قواعد نحوی و استفاده از علم کلام، منطق و اصول فقه، به اصولی کلی دست یابند تا بتوانند با استفاده از آنها قواعد نحوی را ضابطه مند، تحلیل و تعلیل نمایند. از نحویانی که در این موضوع کتاب نوشتند ابوالبرکات الأتباری (م ۵۷۷ق) است. نام کتاب وی لمع الأدلة است. گرچه پیش از او در این زمینه تألیفاتی صورت گرفته است، اما او طرحی نو در انداخت و شیوه‌ای نو در ارائه و ترتیب مباحث به دست داد.^{۱۶} پس از او سیوطی (م ۹۱۱ق) با ایده گرفتن از او^{۱۷} کتاب «الإقتراح فی علم أصول النحو» را

می‌رسد. راویان قراء هفتگانه، به ترتیب امام آنان که ذکر کردیم، عبارتند از: فالون وورش؛ بزّی و قنبل؛ دوری و سوسی؛ ابن‌أبان و ابن‌ذکوان؛ أبوبکر و حفص؛ الليث و أبوعمر و الدوری؛ أبومحمد خلف بن هشام البزاز و أبوعیسی خالد بن خالد الصیرفی الکوفی. بعدها سه قرائت دیگر که رایج بود، به قرائت‌های هفتگانه افزوده شد و قرائات عشره هم بر سر زبان‌ها افتاد. نام قاریان این سه قرائت عبارتند از: أبوجعفر، یعقوب و خلف. برخی از قرائت‌ها که بسیار ضعیف بودند، به قرائت‌های شاذ معروف شدند. توجه به این نکته ضروری است که بیشتر اختلاف قرائت‌هایی که گزارش شده است، سبب اختلاف معنا نمی‌گردد.^{۱۸}

در کتاب النهجة المرضیه از قراء سبعة و عشره و غیر آنها نام برده شده است. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌کنیم. نمونه یکم: در مبحث نایب فاعل درباره شیوه تلفظ فعل مجهول «قیل» و «غیض» در آیه ۴۴ هود به نام ابن‌عامر و کسائی از قاریان سبعة اشاره می‌شود که دو فعل مجهول مزبور را به صورت اشماء قرائت کردند.^{۱۹} نمونه دوم: بصریین بر آنند که ظرف «یوم» اگر قبل از فعل معرب یا مبتدا واقع گردد، معرب می‌گردد. اما کوفیین مبنی بودن آن را جایز می‌دانند و ابن‌مالک نیز همین دیدگاه را پذیرفته است. سیوطی در این مورد به قرائت نافع یکی از قراء سبعة استشهد می‌کند که وی کلمه «یوم» در آیه... هذا یوم ینفَع الصّادِقین...» (مائده: ۱۱۹) را به صورت «یوم» مبنی بر فتح قرائت کرد.^{۲۰} نمونه سوم: ابن‌مالک بر آن است که مفعول مضاف می‌تواند بین مضاف و مضاف الیه فاصله ایجاد نماید.^{۲۱} سیوطی برای این مورد به قرائت ابن‌عامر از آیه... رَیَسَ لَکَثِیرٍ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَکَاؤُهُمْ...» (انعام: ۱۳۷) استشهد می‌کند. وی این آیه را به صورت... رَیَسَ لَکَثِیرٍ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَکَاؤُهُمْ...» قرائت کرده است. در این قرائت، مفعول «قَتَلَ» یعنی «أَوْلَادَهُمْ» بین «قَتَلَ» که مضاف است و مضاف الیه آن (شُرَکَاؤُهُمْ) قرار گرفته است.

۴. استشهد به روایات

سیوطی در شرح و تبیین و توضیح ابیات ابن‌مالک از روایات نیز بهره برده است؛^{۲۲} برای نمونه رک به: النهجة المرضیه، صص ۲۷، ۴۶، ۹۵،

۵. برای اطلاع بیشتر رک به: علی اکبر بابایی و دیگران؛ روش شناسی تفسیر قرآن؛ صص ۶۴-۷۹.
۶. جلال‌الدین عبدالرحمان السیوطی؛ همان، صص ۱۵۶. در کتاب معجم القراءات القرآنیة، ج ۳، نامی از «ابن‌عامر» که فعل «قیل» و «غیض» را به اشماء خوانده باشد، نیامده است و تنها به نام «کسائی» اشاره شده است.
۷. جلال‌الدین عبدالرحمان السیوطی؛ همان، صص ۲۲۷. باید دانست که از قراء سبعة، فقط نافع کلمه مزبور را مبنی و مبنی بر فتح خوانده است. بقیه آن را معرب و معرب بر ضم خوانده‌اند. (رک به: احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرّم؛ معجم القراءات القرآنیة؛ ج ۲، صص ۲۵۱).
۸. جلال‌الدین عبدالرحمان السیوطی؛ همان، صص ۲۳۵. برای مطالعه نمونه‌های دیگر، رک به: صص ۷۰، ۱۵۷ و ۲۶۹ قرائت شاذ؛ فی قراءه السنّه؛ صص ۱۱۶.
۹. رک به: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۴، صص ۵۷۱. احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرّم؛ معجم القراءات القرآنیة؛ ج ۲، صص ۳۲۱-۳۲۲. از قراء سبعة فقط «ابن‌عامر» این آیه را بدین صورت قرائت کرده است. رک به: (احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرّم؛ همان).
۱۰. اینکه آیا می‌توان در اثبات قواعد نحوی به روایت استشهد نمود، میان نحویان اختلاف وجود دارد (برای اطلاع رک به: جلال‌الدین عبدالرحمان السیوطی؛ الإقتراح فی علم أصول النحو؛

صص ۱۰۶-۱۱۲ و محمد عبدالفتاح الخطیب؛ ضوابط الفکر النحوی؛ ج ۱، صص ۳۳۹-۳۵۸).
۱۱. برای مطالعه درباره لهجه‌های زبان عربی، رک به: عبده الراجحی؛ اللهجات العربیة فی القراءات القرآنیة).
۱۲. جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی؛ همان، صص ۵۹.
۱۳. اصطلاح لهجه، اصطلاحی جدید است. در قدیم از اصطلاح لغت استفاده می‌کردند. (رک به: عبده الراجحی؛ همان، صص ۵۹).
۱۴. یحیی علی یحیی المبارکی؛ أثر اختلاف اللهجات العربیة فی النحو؛ صص ۱۹۱.
۱۵. جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی؛ همان، صص ۲۶۲. برای مطالعه موارد دیگر رک به: لغت هذیل، صص ۲۱۸؛ لغت قیس، صص ۲۲۹؛ اهل حجاز، صص ۱۰۹؛ عند الحجازیین، صص ۱۳۲؛ بنو تمیم، صص ۱۳۲.
۱۶. یحیی علی یحیی المبارکی؛ همان، صص ۳۱۸-۳۱۹.
۱۷. فاضل صالح السامرائی؛ أبو البرکات الأتباری و درساته النحویة؛ صص ۱۴۷.
۱۸. همان، صص ۱۴۹.

دیدگاه‌های نحویان دیگر نیز اشاره کرده است. در ذیل، به نام تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. اُزهَری، ص ۶۶؛ ۲. ابن جَنی، ص ۶۶، ۱۱۲ و ۱۵۳؛ ۳. سراج الدین بلقینی، ص ۶۸؛ ۴. ابن السراج، ص ۲۳۱؛ ۵. ابن عصفور، ص ۲۲۹؛ ۶. ابن الخشّاب، ص ۲۳۷؛ ۷. الجرّمی، ص ۳۳۰؛ ۸. برهان، صص ۲۰۱ و ۲۸۷؛ ۹. فارسی، صص ۲۰۱ و ۲۳۲؛ ۱۰. الزجاج، صص ۱۲۳، ۱۸۱، ۱۸۹ و ۱۹۱؛ ۱۱. الفراء، صص ۱۲۳، ۱۶۹ و ۲۲۲؛ ۱۲. الزمخشری، صص ۱۳۰، ۱۳۳ و ۲۸۲؛ ۱۳. ابن هشام، صص ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۶۰، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶ و ۲۸۳؛ ۱۴. المازنی، صص ۱۳۲، ۱۹۶ و ۲۱۰؛ ۱۵. سیبویه، صص ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۸۴ و ۲۹۰؛ ۱۶. خلیل، صص ۱۳۲، ۱۶۹؛ ۱۷. أبوحیان، صص ۱۴۳، ۲۰۲ و ۲۰۶؛ ۱۸. أبوعلی، صص ۱۵۰، ۲۸۷ و ۲۸۸؛ ۱۹. ابن الأبیاری، صص ۱۵۳، ۳۰۰ و ۳۰۱؛ ۲۰. ابن الحاجب، صص ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۵ و ۱۸۳؛ ۲۱. الجرجانی، صص ۱۸۹ و ۲۳۷؛ ۲۲. الزمّانی، صص ۱۹۵ و ۲۴۴؛ ۲۳. ابن أبی‌الربیع، صص ۲۳۲ و ۲۳۴؛ ۲۴. ابن کیسان، صص ۲۶۶ و ۲۸۸؛ ۲۵. الأبیّدی، صص ۱۶۰ و ۱۶۵؛ ۲۶. یونس، صص ۱۲۷، ۱۹۹، ۲۱۹ و ۲۲۵؛ ۲۷. الجزولی، ص ۱۱؛ ۲۸. الکافیجی، صص ۲۴ و ۲۹؛ ۲۹. ابن الخبّاز، صص ۳۶ و ۳۰؛ ۳۰. السید رکن الدین، صص ۳۶ و ۳۱؛ ۳۱. ابن الناظم، صص ۹۱ و ۱۲۲؛ ۳۲. ابن شقیق، ص ۱۰۵.

۹. نقل مطلب از کتاب‌های دیگر ابن مالک

سیوطی برای توضیح و تبیین دقیق دیدگاه‌های نحوی ابن مالک از کتاب‌های دیگر وی استفاده کرده است. یکی از کتاب‌های او الکافیة الشافیة فی النحو است^{۲۴} که «الفیه»، خلاصه آن به شمار می‌آید.^{۲۵} ابن مالک خود شرحی بر الکافیة الشافیة فی النحو نگاشته است که به شرح الکافیة الشافیة فی النحو مشهور است. سیوطی در کتاب خود گاهی از «الکافیة»^{۲۶} و گاهی از «شرح الکافیة»^{۲۷} نام برده است. کتاب دیگر ابن مالک که سیوطی از آن یاد کرده است، «التسهیل»^{۲۸} است. بر این کتاب نیز ابن مالک شرح نگاشته که به «شرح التسهیل»^{۲۹} معروف است. سیوطی از هر دو کتاب مطلب نقل کرده است. دو کتاب دیگر ابن مالک که در «النهجة المرضیه» از آن دو سخن به میان آمده است، «نکت ابن مالک علی الحاجیة»^{۳۰} و «العمدة»^{۳۱} و شرح آن، شرح العمدة^{۳۲} که ابن مالک نگاشته است، می‌باشد.

نوشت. به نمونه‌هایی از مباحث اصول النحو که در النهجة المرضیه به کار رفته است، اشاره می‌کنیم. نمونه یکم: سیوطی در شرح بیت «ومنع سبق خبر لیس اصطفی / وذو تمام ما برفع یکتفی» می‌نویسد: «[ومنع سبق خبر لیس اصطفی] ای اختیار وفاقاً للکوفیین والمبذ و ابن السراج وأكثر المتأخرین قال فی شرح الکافیة قیاساً علی عسی فإنها مثلها فی عدم التصرف والاختلاف فی فعلیتها وقد أجمعوا علی امتناع تقدیم خبرها إنتهی»^{۱۹}. چنان که می‌بینیم، در این عبارت از کلمه «قیاس» استفاده شده است که در کتاب‌های «اصول نحو» از آن سخن به میان آمده است.^{۲۰} نمونه دوم: سیوطی در شرح و توضیح مصرع دوم بیت «وعَدّ لازماً بحرف جز/ وإن حذف فالنصب للمنجر» و مصرع اول بیت: «نقلأوفی أن وأن یطرد/ مع أمن لبس کعجت أن یدوا» چنین می‌نگارد: «[وإن حذف] حرف الجر (فالنصب) ثابت (للمنجر) تم هذا الحذف لیس قیاساً بل [نقلأ] عن العرب یقتصر فیهِ علی السماع کقوله: تمرون الدیار ولم تعوجوا/ کلامکم علی إذا حرام»^{۲۱}. وی در این عبارت، از نقل و سماع، سخن به میان می‌آورد. سماع از جمله مباحثی است که در کتاب‌های اصول نحو از آن بحث شده است.^{۲۲}

۷. پرداختن به دیدگاه دو مکتب نحوی بصره و کوفه

از آنجا که سیبویه - مؤلف نخستین کتاب نحوی به نام «الکتاب» - بصری بوده، می‌توان گفت خاستگاه علم نحو بصره بوده و مکتب او به مکتب نحوی بصره مشهور شده است. سپس مکتب نحوی کوفه شکل گرفت و پس از آن مکاتب نحوی دیگری به وجود آمده‌اند که هر کدام در اصل دنباله‌روی یکی از آن دو مکتب بوده‌اند.^{۲۳} میان دو مکتب نحوی بصره و کوفه اختلافاتی در چون و چند قواعد نحوی وجود دارد که ابن انباری آنها را در کتاب الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین و ابوالبقاء العکبری در التبیین عن مذاهب النحویین: البصریین و الکوفیین گردآوری کرده‌اند. سیوطی در خلال شرح و توضیح ابیات ابن مالک به دیدگاه‌های نحوی دو مکتب بصره و کوفه بسیار پرداخته است. برای مشاهده دیدگاه‌های کوفیین، رک به: صص ۸۱-۸۲، ۸۳-۸۶، ۸۶، ۱۰۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۱، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۷ و ۳۱۸؛ و برای مشاهده دیدگاه بصریین رک به: صص ۵۴، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۷۳، ۱۷۸، ۲۱۳، ۲۹۰، ۲۹۷ و ۳۱۸.

۸. پرداختن به دیدگاه‌های دیگر نحویان

سیوطی در توضیح و تبیین دیدگاه‌های نحوی ابن مالک به

۱۹. جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، همان، ص ۱۰۳.

۲۰. همو؛ الإقتراح فی علم أصول النحو؛ ص ۱۵۲.

۲۱. همو؛ النهجة المرضیه؛ ص ۱۶۹. برای مطالعه موارد دیگر رک به: النهجة المرضیه؛ کلمه قیاس، صص ۱۲۷، ۲۳۰ و ۳۲۷؛ کلمه اجماع، صص ۲۰۳ و ۳۳۹؛ کلمه سماع، صص ۲۰۷، ۲۱۳ و ۲۱۹.

۳۰۵.

۲۲. همو؛ الإقتراح فی علم أصول النحو؛ ص ۹۶.

۲۳. برای مطالعه درباره مکاتب نحوی رک به: شوقی ضیف؛ المدارس النحویة.

۲۴. نام دیگر آن «الکافیة الكبرى» است (رک به: جلال الدین عبدالرحمن السیوطی؛ همع الهوامع

فی شرح جمع الجوامع؛ ج ۱، صص ۶۴ و ۳۹۳ و ج ۲، صص ۳۳۵).

۲۵. نام دیگر آن «الخلاصة» است (رک به: همان، ج ۲، صص ۳۷۰، ۴۳۳).

۲۶. رک به: النهجة المرضیه؛ صص ۱۰، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۹۳، ۱۰۱ و ۱۱۰.

۲۷. رک به: همان، صص ۱۴، ۲۲، ۴۰، ۶۵، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱ و ۱۱۳.

۲۸. رک به: همان، صص ۱۲، ۲۴، ۲۷، ۴۱، ۴۲، ۵۳، ۵۴ و ۱۱۰.

۲۹. رک به: همان، صص ۱۱، ۳۶، ۵۳، ۵۷، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۳ و ۱۷۳.

۳۰. رک به: همان، ص ۶۰.

۳۱. رک به: همان، ص ۱۱۰.

۳۲. رک به: همان، ص ۲۱۰.

۱۰. نقل مطلب از شرح‌های دیگر الفیه

از آنجا که سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری است، قبل از او شرح‌های بسیاری بر الفیه نگاشته شد، اما او در شرحش فقط از دوتن از شارحان الفیه، یعنی پسر ابن مالک^{۳۳} و دیگری ابن هشام^{۳۴} مطلب نقل کرده است.

نکاتی برای تدریس و فراگیری بهینه

در پایان بر اساس آنچه گفتیم، نکاتی برای تدریس و فراگیری بهینه کتاب النهجة المرضیه فی شرح الفیه ارائه می‌کنیم.

۱. فراگیران گرمی باید قبل از فراگیری این کتاب از اصطلاحات منطقی، اختلاف قرائات، اصول نحو، تاریخ علم نحو، تاریخ نحویان، و فقه اللغة و زبان‌شناسی، آشنایی لازم و کافی را کسب کنند.

۲. باید تدابیری اندیشیده شود تا فراگیران قبل از فراگیری کتاب « النهجة المرضیه فی شرح الفیه » با آنچه در نکته اول گفتیم، آشنا شوند.

۳. اعراب قبل از نزول و در عصر نزول، بر اساس زبان مشترک با هم ارتباط کلامی برقرار می‌کردند. مراد از زبان مشترک این است که طبق لهجه خاصی نبوده، بلکه زبانی بوده معیار که همگان در تفهیم و تفهم از آن زبان استفاده می‌کردند. قرآن نیز طبق همان زبان مشترک نازل شده است و فقط بر اساس لهجه قبیله خاصی نازل نشده است؛ اگرچه از لهجه قریش به دلایلی بیشتر بهره برده است؛^{۳۵} زیرا زبان مشترک و معیار چنین بوده است. پس در تدریس و فراگیری علم نحو باید از پرداختن به قواعدی که برگرفته از لهجه‌ها و اختلاف قرائات است، پرهیز کرد. به نظر نگارنده قرائت حفص از عاصم به زبان مشترک بسیار نزدیک است؛ زیرا بر اساس لهجه خاصی نیست و به دلایلی از لهجه قریش بیشتر استفاده کرده است؛ چنان که در زبان مشترک چنین است؛ بنابراین از آنجا که این قرائت با زبان مشترک قرابت بسیار دارد، می‌توان آن را از میان قرائات سبعة برگزید. پس در تدریس و فراگیری علم نحو باید قرائت پیش‌گفته معیار قرار گیرد و از پرداختن به اختلاف لهجه‌ها و اختلاف قرائات دوری جست.

۴. چنان که گفتیم، از یک سو اعراب قبل از اسلام و عصر نزول قرآن بر اساس زبان مشترک به تفهیم و تفهم یکدیگر می‌پرداختند. هر یک از قبایل عرب افزون بر تکلم به زبان مشترک، لهجه خاص خود را داشتند و از آن در محاورات درون قبیله‌ای بهره می‌بردند. این لهجه‌ها را می‌توان زبان محاوره‌ای و زبان مشترک را زبان ادیبانه

۳۳. رک به: همان، صص ۹۱ و ۱۲۲. شرح وی با نام «شرح ألفیه ابن مالک لابن الناطم» چاپ شده است.

۳۴. رک به: همان، صص ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۶۰، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸. نام شرح ابن هشام بر الفیه «أوضح المسالك إلى ألفیه ابن مالک» است که چاپ شده است.

۳۵. رک به: رمضان عبد التواب؛ همان، صص ۸۹-۱۲۴.

نامید^{۳۶} که از سطح عموم مردم بالاتر است.^{۳۷} بنابراین می‌توان گفت سیوطی با پرداختن به لهجه‌ها و اختلاف قرائات که غالباً بر اساس لهجه‌هاست، زبان محاوره‌ای و زبان ادیبانه (زبان مشترک = زبان قرآن = قرائت حفص) را درهم آمیخته است. از سویی دیگر، قواعد نحوی که بر اساس لهجه‌ها و اختلاف قرائات، مختلف و متفاوت می‌گردند، سبب اختلاف معنا نمی‌شوند؛ بنابراین این نکته را باید به فراگیران گوشزد نمود و خود استادان محترم نیز برای تدریس این گونه قواعد، وقت زیادی صرف نمایند.

منابع

۱. عمر، أحمد مختار و عبد العال سالم مکرم؛ معجم القرائات القرآنیة؛ ج ۳، تهران: اسوه، ۱۴۱۲ق.

۲. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان؛ الاقتراح فی علم اصول النحو؛ ج ۳، قاهره: مکتبه الآداب، ۲۰۰۷م.

۳. _____؛ النهجة المرضیه فی شرح الفیه؛ تصحیح و تحقیق سید قاسم حسینی؛ ج ۱، قم: دارالحکمة، ۱۴۱۳ق.

۴. _____؛ همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.

۵. عبد التواب، رمضان؛ مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ش.

۶. ضیف، شوقی؛ المدارس النحویة؛ ط ۹، قاهره: دارالمعارف، [بی‌تا].

۷. صالح، صبحی؛ دراسات فی فقه اللغة؛ ط ۱۷، بیروت: دارالعلم المالین، ۲۰۰۵م.

۸. الراجحی، عبده؛ اللهجات العربیة فی القراءات القرآنیة؛ [بی‌جا]، دارالعرفة الجامعیة، [بی‌تا].

۹. بابایی، علی اکبر و دیگران؛ روش شناسی تفسیر قرآن؛ ج ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.

۱۰. السامرائی، فاضل صالح؛ أبوالبرکات الأنباری و دراساته النحویة؛ ج ۱، عمان: دار عمان، ۱۴۲۸ق.

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۱۲. الخطیب، محمد عبدالفتاح؛ ضوابط الفكر النحوی؛ قاهره: دارالبصائر، ۲۰۰۶م.

۱۳. المبارکی، یحیی علی یحیی؛ أثر اختلاف اللهجات العربیة فی النحو؛ ط ۱، قاهره: دارالنشر للجامعیات، ۲۰۰۷م.

۳۶. رک: صبحی صالح؛ دراسات فی فقه اللغة؛ ص ۶۴.

۳۷. رک: رمضان عبد التواب؛ مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی؛ ص ۹۳.